

اگر من جای اولیای دم مقتول بودم

نوشته زیر را زنده یاد آذر درخشان در زمانی که کبری رحمانپور در صف اعدام قرار داشت خطاب به خانواده مقتول نوشت. در این روزها ریحانه جباری در آستانه اعدام قرار دارد. ما این نوشته را در خطاب به خانواده مقتول بار دگر منتشر می کنیم و از آنان می خواهیم که در قتل ریحانه هم دست رژیمی که بر پایه شکنجه و اعدام به زندگی نکبت بار خود ادامه داده است، همدست نشوند.

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)

5 اکتبر 2014

کبری رحمانپور با گام های لرزان بسوی چوبه دار اگر من جای اولیای دم مقتول بودم

آذر درخشان

با اعتراض میلیونها زن و مردی که حکم اعدام کبری رحمانپور را محکوم کرده اند همراه می شدم. از باصلاح حقوقی که دستگاه قضایی نظام جمهوری اسلامی به من داده است اعلام تنفر می کردم و این «حقوق» را که همانا تائید آدم کشی قانونی بر طبق قوانین دوران جاهلیت است به خودشان ارزانی می کردم. اگر من جای اولیای دم مقتول بودم نمی گذاشتم که نظام جمهوری اسلامی در اعمال این قوانین نابرابر و اجرای این احکام قرون وسطی مرا همدست و همراه خود کند.

اگر من جای اولیای دم بودم در به خاک سپاری این قوانین قرون وسطی مانند حکم قصاص و سنگسار با اکثریت مردم ایران و جهان همراه می شدم و نمی گذاشتم که قاضی شاهرودی از این فرصت استفاده کند، چهره معصوم و مخالف اعدام کبری بخود بگیرد و به مردم جهان اینگونه وانمود کند که گویا این جمهوری اسلامی نیست که احکام قرون وسطایی عهد جاهلیت را علیه مردم ایران بکار می بندد بلکه این مردم هستند، مردمی مانند اولیای دم مقتول که ذاتا انتقامجو بوده و خواهان اعدام یکدیگر هستند.

اگر من جای اولیای دم مقتول بودم با همه کسانی که جمهوری اسلامی طبق قوانین عقب مانده قضایی شریعت به آنان «حق» تعیین مجازات مجرم و «حق» گرفتن جان انسانهایی دیگر را داده است همراه می شدم و این «حقوق» غیرانسانی را به صورت سران جمهوری اسلامی پرتاب کرده و می گفتم این نه یک حق برخوردار از حقوق انسانی، بلکه «حق» شراکت در جنایت است.

اگر من جای اولیای دم مقتول بودم اعلام می کردم که من هیچ منفعتی در موجودیت قوانین غیرعادلانه و قرون وسطی ندارم. و این سران جمهوری اسلامی هستند که برای تداوم نظام پوسیده و غیرعادلانه شان نیاز به احکام و قوانینی دارند که مردم ستمدیده را مجازات کنند.

اگر من جای اولیای دم مقتول بودم، می دانستم که با تقاضای حکم اعدام کبری در حقیقت در حال تائید قتل هزاران انسانی هستم که از بدو قدرت گیری جمهوری اسلامی توسط قانون قصاص، سنگسار، مرتد و کافر جان خود را از دست داده اند، در حال تائید قانونی هستم که هزاران انسان فقیر و رنجیده به جرم دزدی لقمه نانی دست و پای شان قطع و چشم شان از کاسه بیرون آمده و انگشتان دست و پای خود را از دست داده اند، یعنی در مظان نفرت و انزجار میلیونها مردم جهان هستم میلیونها مردمی که به طرق مختلف این قوانین دوران بربریت را محکوم کرده اند.

اگر من جای اولیای دم مقتول بودم، کبری رحمانپور را محکوم به مرگ نمی کردم، نظامی را محکوم به مرگ می کردم که در آن هزاران زن و دختر برای تامین خود مجبور به تن فروشی اند، هزاران هزار دختر جوان و خردسال

باید به ادامه زندگی و ازدواج با مردان چندین برابر سن خود تن دهند، ملیونها انسان گرفتار اعتیاد دست به هر جنایتی می زنند، هزاران کودک خیابانی کودکی خود را سرگردان در خیابانها و در کنار انواع رفتارهای غیرانسانی سپری می کنند، نظامی که حرف اول و آخرش قانون جنگل است، قانونی که در طی ۲۷ ساله گذشته اشاعه دهنده فرهنگ انتقام، سودجویی، دروغگویی، دورویی و خلاصه برای منفعت خود از روی جسد یکدیگر رد شدن بوده و بلحاظ اخلاقی در حال اضمحلال و فساد است.

اگر من جای اولیای دم بودم، علیه قانون قصاص اعتراض می کردم. قانونی که وجودش و اعمالش توهین به مردم ایران است. مردمی که باید در آستانه هزاره سوم برای پیشبرد زندگی حقوق و قضایی خود در اسارت احکام هزاره های پیشین باشند.

اگر من جای اولیای دم مقتول بودم، قانون قصاص را بعنوان قانونی مربوط به دوران جاهلیت بشر شایسته زیاله دان تاریخ اعلام می کردم زیرا بشر در آستانه هزاره سوم نیاز به قوانینی دارد که هدف آن نه انتقامجویی از انسان گناهکار بلکه کمک به انسانهای خطاکار برای بازسازی خود و در نهایت خدمت به تحقق جامعه ای انسانی باشد. نه و هزاران بار نه. من ننگ همدستی و همراهی با نظام جمهوری اسلامی و قوانین عقب مانده اش را بر پیشانی ام حک نمی کنم تا در تاریخ ثبت شود که اندک مردمانی هم بودند که در سببیت و جنایت و عقب ماندگی با مرتجعین جمهوری اسلامی همراهی کردند. بهتر است سران جمهوری اسلامی این ننگ و شرمساری تاریخی را بتنهایی بر دوش خود حمل کنند.

آری و هزاران بار آری. کبری را نه قاتل بلکه قربانی و هم چون هزاران قربانی بی نام و نشان این نظام جنایتکار می پنداشتم و با ملیونها مرد و زنی که اعلام کردند کبری نه قاتل بلکه قربانی این جنایت است هم نظر و هم رای می شدم.

اگر جای اولیای دم مقتول بودم با قلبی بزرگ و روحی سخاوتمند با مادر رنج دیده کبری همدردی می کردم. اعلام می کردم که مرگ کبری شاید دلی کوچک را برای لحظه ای کوتاه خنک کند اما ملیونها دل بزرگ را در درازی تاریخ می سوزاند.

اگر جای اولیای دم مقتول بودم، به مادر کبری می گفتم من هم چون اولیای دم "سیروس و بهروز" تحمل اعدام جوان دیگری را ندارم و کبری را هم چون "سینا و علیجان" می بخشیدم.

با وجدان انسانی شریف و قلبی پر عطف بزرگترین آرزوی خانواده کبرا را که روشن شدن چراغ دلشان با آزادی کبری است، برآورده می کردم. باور کنید این یکی از زیباترین لحظه های جاودانه زندگی است وقتی می توانیم لبخند شادی را بر چهره مردم ستم دیده و رنج دیده نقش ببندیم.

۳۰ شهریور ۱۳۸۵